



ابوریحان بیرونی: دانشمندی که فقط ۲ روز تعطیلی داشت

«ابوریحان بیرونی» در تمام مدت عمر، مشغول تحقیق بود و در سال، فقط دو روز عید نوروز و عید مهرگان را تعطیل می‌کرد.

«ابوریحان بیرونی» در تمام مدت عمر، مشغول تحقیق بود و در سال، فقط دو روز عید نوروز و عید مهرگان را تعطیل می‌کرد.

به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه خبرگزاری فارس، در روستایی از توابع خوارزم در سال 362 هجری تولد یافت و رشد کرد. به خاطر حادثه‌ای مجبور به ترک آنجا شد و به گرگانج (شهری در ازبکستان کنونی) رفت. سپس رهسپار گرگان شد و به خدمت قابوس بن وشمگیر زیاری، امیر گرگان و طبرستان رسید و در این مدت کتاب «آثار الباقیه» را نگاشت.

پس از تسلط سلطان محمود غزنوی بر خوارزم، با او به هند رفت و کتاب معروف «تحقیق ماللهند» نتیجه پر مایه این سفر است. «ابوریحان بیرونی» در تمام مدت عمر، مشغول تحقیق بود و در سال، فقط دو روز عید نوروز و عید مهرگان را تعطیل می‌کرد.

به زبان‌های سریانی، سانسکریت، فارسی، عبری و عربی و نیز بر زبان خوارزمی که زبان مادری او بود تسلط داشت. او زبان عربی را بهترین زبان‌ها می‌دانست چرا که آن را برای مسائل علمی لازم می‌دانست و می‌گفت: اگر کسی مرا به زبان عربی دشنام دهد، دوست تر دارم تا این که کسی مرا به زبان‌های دیگر بستاید. سرانجام به غزنه آمد و همانجا وفات کرد.

به مناسبت سالروز در گذشت ابوریحان بیرونی (سال 440 هجری) بخش‌هایی از زندگی و شخصیت وی را از نظر می‌گذرانیم:

*نظر شخصیت‌ها درباره ابوریحان بیرونی

مرحوم امین بر این اعتقاد است که بیرونی حکیم ریاضیدان و عالم به نجوم بود و در فلسفه، طب، جغرافیا، تاریخ، ادب، شعر و لغت مهارت داشت. به نظر ابن ابی اصیبعه، ابوریحان به علوم فلسفی اشتغال داشت و در هیئت و نجوم فاضل بود و در صناعت طب، نظری نیکو داشت.

به اعتقاد «سخاو»، خاورشناس علمی، بیرونی بزرگ‌ترین شخصیت عقلی است که تاریخ اسلام نظیر او را به خود ندیده است. «جرج سارتن» در کتاب مقدمه‌ای بر تاریخ علم نوشته است: بیرونی نه فقط از فیلسوفان و ریاضیدانان و جغرافی‌دانان نامدار است بلکه از بزرگ‌ترین مورخان اسلام و از نامدارترین دانشمندان جهان است.

«بروکلمان» نیز در کتاب تاریخ رجال اسلامی می‌گوید: در واقع او نابغه‌ای نوآور بود و در مسائل علمی، بصیرت کامل داشت و نظرش ناقد و صایب بود.

*مقام فلسفی ابوریحان چه اندازه بود؟

شهید مطهری درباره مقام فلسفی ابوریحان می‌گوید: گرچه اثر فلسفی خاصی ندارد و در فهرستی که از تألیفات خویش داده است، اثر خاص فلسفی به چشم نمی‌خورد و همین امر موجب شد که شهرزوری و بیهقی در تتمه صوان الحمة بگویند که او در مسائل فلسفی ماهر نبوده است و نمی‌بایست در این مسائل دخالت می‌کرد ولی در عصر ما، گروهی برخلاف آنان فکر می‌کردند و از آنجا که پایبند فلسفه ارسطویی نبود او را پیشرفته‌تر از معاصرین خود می‌دانند.

البته در این جا افراط و تفریط شده است زیرا اعتراض به ارسطو منحصر به بیرونی نیست. شاگردان بوعلی در کتاب المباحثات و شیخ شهاب‌الدین سهروردی اساس فلسفه‌اش بر اعتراض بر ارسطو است.

در ضمن مقایسه بین بوعلی و ابوریحان درست نیست چرا که به تعبیر مولا علی (ع) که در پاسخ کسانی که نظر ایشان را درباره شعرای جاهلیت پرسیده بودند فرموده بود: این قوم در یک میدان اسب نرانده‌اند و هر کدام در نوعی از شعر تخصص دارند.

تخصص بوعلی در منطق، حکمت الهی و طب است و در سایر علوم مثل فقه، نجوم و ادبیات نیز متخصص بوده است ولی تخصص بیرونی در ریاضیات، نجوم، تاریخ، جغرافیا و شناخت ادیان و عقاید ملل است. تفاوت دیگر بین این دو، عمر طولانی

بیرونی و کار تحقیقاتی وی و عمر کوتاه بوعلی و مشاغل سیاسی و بزم و عیش وی است.

اینکه می‌گویند روش تحقیق ابوریحان بیرونی، استقرایی و روش بوعلی، قیاسی و ارسطویی است درست نیست چرا که تفاوتشان در روش نیست بلکه در روش تخصصی آن دو است که یکی علم است و دیگری فلسفه، از این رو نه ابوریحان روش قیاسی را مطرود می‌شمرد و نه بوعلی به روش تجربی بی‌اعتنایی می‌کند.

ابوریحان به مبانی اسلام سخت معتقد و پایبند بود و در نوشته‌های خود عموماً مانند یک مؤمن واقعی از دین مقدس اسلام یاد می‌کند و به تناسب مطلب، آیات کریمه قرآن را می‌آورد. مخصوصاً احساسات ضد شعوبیگری داشت و در برخی از نوشته‌های خود از شعوبیگری اظهار تنفر می‌کرد، وی به احتمال زیاد شیعه بوده است.

*تألیفات

«الاثار الباقیه عن القرون الخالیة»، «الاستشهاد باختلاف الارصاد»، «تاریخ الهند»، «تحقیق ماللهند»، «مقالید الهیئة»، «القانون المسعودی»، «التفهیم»، «الصيدلة فی الطب» و «المماهر فی معرفة الجواهر».

*نظریات علمی و فلسفی

وی از نظر فلسفی وجوه توافق میان فلسفه فیثاغورسی، افلاطونی، حکمت هندی و بسیاری از مذاهب صوفیه را بیان کرده است و می‌گوید: آنچه متعلق به آغاز آفرینش و احوال امت‌های گذشته است به سبب دوری عهد و بی‌اعتنایی به حفظ و ضبط آنها، آمیخته به تزویر و همچنین همراه اساطیر است به حدی که باید گفت آنها را کسی جز خداوند نمی‌داند.

از این رو درباره تاریخ امت‌های گذشته و احوال آنها استعمال استدلال عقلی، قیاس بر مشهورات صحیح نیست. تنها اعتماد بر مطالبی که کتاب معتمد و درست، درستی آن را تأکید کند، صحیح است زیرا مشاهده عادی و تجربه، قیاس درستی برای شناخت گذشته نیست چرا که عمر انسان کوتاه است و برای شناخت همه احوال کافی نیست.

بیرونی، کتاب مفصلی درباره خواص تعداد زیادی از عناصر و جواهر نوشت و تحقیقات مهمی در فشار مایعات و کیفیت بالا آمدن آب‌های فواره‌ها، چشمه ساران و جویباران انجام داد و علت آنها را بازگفت و چگونگی جریان آب‌ها و امکان صعود آنها را به قلعه‌ها و بالای مناره‌ها بیان کرد.

*مکاتبات بیرونی و ابن سینا

پرسش‌های بیرونی از بوعلی شامل ده مسئله از اعتراضات بیرونی بر کتاب «السماء و العالم» ارسطو است که در «الاثارالباقیه» موجود است و هشت مسئله دیگر که سوالات ریاضی و فلسفی او است که قسمتی از سوالات را ابو عبدالله معصومی، شاگرد ابن سینا، معروف به «فقیه معصومی» از طرف استاد پاسخ گفته است که عبارت‌اند از:

1. چرا فلک بی وزن است؟ به تعبیر مرحوم شهید مطهری این بحث اکنون منسوخ است.

2. به چه دلیل آسمان، کون و فساد نمی‌پذیرد؟ از جنبه علمی، حق با بیرونی است ولی از جنبه فلسفی که بیرونی این نظریه را کفر می‌داند اگر چیزی را حادث ندانستیم دیگر نمی‌توان آن را مخلوق دانست.

از نظر فلاسفه اروپا ارسطو ثنوی بوده است زیرا دو اصل را قدیم دانسته است: خدا و ماده. ولی در فلسفه اسلامی به این دلیل که این مسئله حل شده هرگز ارسطو را به کفر متهم نکرده‌اند. با این حال بیرونی براساس این طرز تفکر می‌گوید: حاشا که یحیی را به فریکاری نسبت توان کرد. شایسته‌ترین افراد به این لقب، ارسطو است که کفریات خویش را آراسته است.

یحیی نحوی که بوعلی او را به تمویه و عوام فریبی متهم کرده و ابوریحان از او دفاع می‌کند، هم کتب ارسطو را شرح کرده و هم بر کتاب برقلس در مورد ازلیت عالم، رد نوشته است.

3. ارسطو جهات را منحصر به شش جهت دانسته است. درحالی‌که در مکعب بیش از شش جهت هست، در کره نیز شش جهت فرض نمی‌شود کره بیش از یک سطح ندارد و فاقد ضلع و زاویه است.

4. جزء لایتجزی. ابوریحان جزء لایتجزی را انکار کرده است.

5. معنی عقل بالقوه چیست؟ عقل بودن با بالقوه بودن سازگار نیست. جواب بوعلی این است که دو نوع مجرد داریم: تام و غیر تام. مجرد غیر تام مانند نفس که از قوه و استعداد به چیز دیگر شدن خالی نیست.

6. آیا پس از فعلیت استعداد هم از بین می‌رود؟ در جواب باید گفت: استعداد، امکان استقبالی است ولی در حقیقت، استعداد، امکان استعدادی است.

7. چگونه نفس پس از مفارقت از بدن از قوه خیال بی‌نیاز می‌شود؟

8. آیا عقل فعال، مستقل هم می‌شود؟

9. آیا قوه فاعله بسیط کامل نیست، در حالیکه هر قوه‌ای که معقولات را درک می‌کند، مجرد و بسیط است؟ حقیقت این است که بوعلی در پاسخ آن ناتوان است و این مسئله در فلسفه ملاصدرا حل شده است.

سوالات دیگری هم درباره عقل و معقول آمده که شرح آنها در این مقال نمی‌گنجد.

منابع:

تاریخ فلسفه اسلامی اثر اسحاق حسینی کوهساری

نهج البلاغه

مرتضی مطهری، مقالات فلسفی

ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه